

جذابیت رشادت امیر المؤمنین علی(ع) در خیبر

ماجرای خیبر بسیار حیرت انگیز و یکی از دلایل های پیوند میان امیر المؤمنین ع وادیان دیگر است. خداوند متعال در قرآن کریم فرمود: (كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ): خداوند در جنگ احزاب، سختی های جنگیدن را از شما برداشت و آنها باشما نجنگیدند. گفته شده که این آیه چنین قرائت و تفسیر می شده: («وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بَعْلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ»). امیر المؤمنین، عمرو بن عبدود را هلاک کرد و سپاه دشمن دیگر نجنگید و خدای متعال این گونه زحمت این جنگ را از دوش مسلمین برداشت. این موضوع در بدر واحد و خیبر و خندق نیز رخ داد.

پس از جنگ خندق، یهودیان به اسلام خیانت کردند و با بت پرستان هم پیمان شدند؛ از این رو پیامبر (ص) به آنها پیام داد: «با اینکه ما هم پیمان بودیم، ولی شما خیانت کردید و به ما شبیخون زدید؛ اگر این منطقه را ترک نکنید با شما وارد نبرد خواهیم شد». آنها منطقه را ترک نکردند و با مسلمین وارد جنگ شدند. یهودیان در این جنگ به قلعه خود پناه برده بودند که بسیار مستحکم بود. پهلوانی قوی جثه به نام «مَرَحَب» به میدان می آمد، نام خود را اعلام می کرد و هر شخصی که از سپاه اسلام در مقابل او بود، از میدان می گریخت. این رخداد دو روز برای سپاه اسلام مایه آبروریزی شد. امیر المؤمنین (ع) در این دو روز چشم درد داشت و در خیمه ای استراحت می کرد.

مسلمین احساس می کردند که با وجود مَرَحَب، پیروزی غیر ممکن است و مَرَحَب نیز چون هموردی نمی یافت با خیال آسوده در میدان جولان می داد. او دایه کاهنی داشت که به او گفته بود: (باهر که خواستی بجنگ، جز یک نفر؛ در کتاب های آسمانی نام او حیدره آمده است).

مَرَحَب آسوده خاطر از اینکه هموردی ندارد به مسلمین حمله می کرد تا اینکه پیامبر (ص) فرمود: فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسول، او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد.

بعضی از اصحاب پیامبر (ص) گفته اند: آن شب تا صبح خواب به چشمانمان نیامد و منتظر بودیم ببینیم منظور رسول خدا کیست. یکی از آنان با وجود آنکه قبلاً شکست فزاینده بود و از ترس فرار کرده بود، گفته است: هیچ گاه دوست نداشتم امیر باشم، جز آن شب که دوست داشتم امیر لشکر باشم و این مدال مردانگی را کسب کنم.

صبح آن روز پیامبر (ص) امیر المؤمنین را فراخواند. گفتند: چشم درد دارد. پیامبر با آب دهان مبارک خود چشمان امیر المؤمنین را شفا داد، پرچم را به دست او سپرد و فرمود: (به میدان برو، با پیروزی بازگرد و ما را

بی نیاز کن)

«مَرَحَب» با دیدن امیر المؤمنین دوباره مغرورانه به میدان آمد و گفت:

(أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي مَرَحَبًا؛ من کسی هستم که مادرم نامم را مَرَحَب گذاشت. امیر المؤمنین فرمود: (أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَةَ)). مَرَحَب با شنیدن این رجز به سوی قلعه خیبر گریخت و در قلعه رابست.

اطرافیان مَرَحَب به او گفتند: تو فرمانده سپاه هستی و نباید از میدان می گریختی.

او ماجرای دایه خود را برای آنان گفت ، ولی آنها او را سرزنش کردند و گفتند: نباید به سخنان یک زن اعتنا کنی. بالأخره آنان مَرَحَب رافریب دادند. در برخی نقل ها نیز آمده است که ابلیس او را وسوسه کرد. مَرَحَب به میدان بازگشت و به محض اینکه ضربه اول را خورد، بر زمین افتاد. یهودیان به قلعه خود فرار کردند، در قلعه را بستند و تصور نمی کردند امیر المؤمنین بتواند در قلعه را ازجا بکند. وقتی ایشان در قلعه را کند، آنها فرار می کردند و می گفتند : «قاتل مَرَحَب آمد». سپاه اسلام بدون در دسر و سختی پیروز شد.

آغاز ارتباط اهل کتاب با امیر المؤمنین علی(ع) ، در واقع پس از این شکست برای اهل کتاب بود. پیش تر نیز از ابن ابی الحدید نقل شد که شاهان فرنگستان و روم تصویر امیر المؤمنین را روی شمشیرهای خود حک می کردند، به ایشان تَفَال خیر می زدند تا با تبرک به نام ایشان پیروز شوند.

برخی از منابع شیعه و سنی در قرن چهارم و پنجم نوشته اند که مثلاً شاعری مسیحی گفته است: من با اینکه مسیحی هستم و به همه احترام می گذارم ، ولی علی (ع) احترام ویژه ای نزد من دارد، و وقتی دیگران به من اشکال می کنند، از اعتراض آنها تعجب می کنم! اومی گوید :

يَقُولُونَ مَا بِالِ النَّصَارَىٰ تُحِبُّهُ

وَ أَهْلُ النَّهْيِ مِنْ مَعْرَبٍ وَ أَعَاجِمٍ فَقُلْتُ لَهُمْ إِنِّي لِأَحْسَبُ حُبَّهُ

طَوَاهِ إِلَهِي فِي صُدُورِ الْبَهَائِمِ

می گویند: تو مسیحی هستی و تو را به حب علی چه کار؟! عاقلان هستند، تو را چه به این سخنان؟

با خود اندیشیدم و فهمیدم که خدا محبت علی را در دل حیوانات هم قرار داده است.

در واقع آنها به او طعنه می زدند که عقل ندارد و او در جواب محکمی به مخالفانش می گوید : سخنان شما بی منطق است و فطرت همگان با عظمت این مرد عجیب شده و وقتی نام ایشان می آید، حال ما تغییر می کند.

شاعر و ادیب مسیحی معاصر «بولس سلامه» نیز می گوید:

فَلَوْ كُنْتُ أَهْوَىٰ مِلَّةً غَيْرَ مِلَّتِي لَمَا كُنْتُ إِلَّا مُسْلِمًا أَتَشِيْعُ

من مسیحی هستم، ولی اگر بخواهم دین دیگری اختیار کنم، به عشق علی (ع) مسلمان شیعی می شوم.

او در ادامه می گوید : اگر «تشیع» حب علی (ع) است و انقلاب او و پسرش، حسین بن علی (ع) ، قیام و فریادی در برابر ظلم است، من نیز به در ازای تاریخ فریاد می زنم که شیعه هستم.